

تاریخ نویسی مأموران جمهوری اسلامی و خوش رقصی فرخ نگهدار

در بهار ۱۳۸۷ کتابی به نام "چریکهای فدایی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" توسط وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی منتشر شد. این کتاب با استناد به مکاتبات درونی ساواک و گزارشهایی از بازجویی های زندانیان سیاسی مرتبط با این نیروی سیاسی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، نوشته شده که البته اولین و آخرین تلاش برای تحریف تاریخ چریکهای فدایی خلق و خدشه دار کردن چهره بنیانگذاران و اعضای مبارز این سازمان از طرف وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی نیست. این کتاب تماماً آلوده به دروغ ها و اتهامات کثیف علیه مبارزین انقلابی، تروریست خواندن آنها و تحریف کامل رویدادهای تاریخی در دهه ۵۰ می باشد.

مهمترین نکته ای که در رابطه با کتاب فوق ابتدا باید روی آن تعمق نمود، اهداف رژیم از نوشتن چنین کتابی است. آیا این کتاب صرفاً تلاشی مذبوحانه برای خدشه دار کردن چهره انقلابی بنیانگذاران و اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دهه ۵۰ می باشد؟ در این صورت باید دید ضرورتی که رژیم را وادار کرده که دستگاه اطلاعاتی عریض و طویل خود را صرف اتهام زدن به انسانهایی کند که بطور فیزیکی در میان ما نیستند، چیست؟

آنچه آشکارا و بطور برجسته در تلاش دست اندرکاران کتاب دشمن دیده می شود، این است که آنها کوشیده اند اسطوره های انقلابی خلق، این ستارگان تابناک تاریخ مبارزات معاصر مردم ما را آماج تیرهای زهرآگین خود قرار دهند. اما، هدف از این کار کینه توزانه دور کردن ذهن نسل جوان مبارز از الگوهای انقلابی خود و محروم کردن آنان از تجارب تئوریک و عملی نهفته در تاریخ چریکهای فدایی خلق می باشد تا به این طریق بتوانند از رشد انقلابی این نسل جدید مبارزین جلوگیری نمایند. در واقع، توسل به ترفندهایی مانند تحریف تاریخ مبارزات انقلابی چریکهای فدایی خلق ایران تداوم همان سیاست سرکوب و پیشگیری از رشد مبارزات توده های تحت ستم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی می باشد.

فراز جدیدی از چکمه لیزی فرخ نگهدار!

در انتهای پیشگفتار کتاب مورد بحث وزارت اطلاعات، از "دیگرانی" خواسته شده که روایت آنها از تاریخ چریکهای فدایی خلق را تکمیل کنند. فرخ نگهدار چکمه لیس بارگاه لاجوردی ها یکی از اولین "دیگرانی" است که به آن خواست پاسخ مثبت داده و با تأیید تاریخ نویسی وزارت آدم کش و جنایتکار جمهوری اسلامی و کوشش در تکمیل حملات زهر آگین آنان بر علیه مردم ایران، به خوش رقصی پرداخته است.

فرخ نگهدار با هدف فریب افکار عمومی، در نوشته خود تبلیغ میکند که گویا رژیم به مرور دمکراسی را یاد گرفته و امروز با مهربانی و دلسوزی فراوان و بدون هیچ غرض و مرضی صرفاً برای پژوهش تاریخی و درس گرفتن از اشتباهات چریکها و آموزش راه صلح و صفا و تغییر جامعه از طریق مسالمت آمیز به انتشار این کتاب دست زده است. او می نویسد: "از بدو تاسیس جمهوری اسلامی ایران، تا کنون کتب و نشریات منتشره توسط موسسات وابسته به دولت در باره احزاب و سازمانهای اپوزیسیون همواره بسیار خصمانه و یک جانبه بوده و همواره با اعتراض و خشم هواداران آنها مواجه شده‌اند.

نوشته آقای محمود نادری با زبانی متفاوت نوشته شده است... دو کتاب دیگر با نام‌های "سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام" و "حزب توده ایران، از شکل‌گیری تا فروپاشی" در طول یک ساله اخیر انتشار یافته‌اند. هنوز فرصت کند و کاو جدی تر در آنها برآیم میسر نشده است. اما با ورق زدن کتاب هم می‌توان فراوانی برداشت‌های یک جانبه، کج بینی و تحریف را در تمام برگ‌ها حس کرد. کار آقای داوری از این زاویه متفاوت است. ("در اینجا اسم "داوری" از طرف فرخ نگهدار به اشتباه به جای "نادری" نوشته است که نامی است که وزارت اطلاعات به عنوان نویسنده بر روی کتاب گذاشته است.)

خائن مشهور، فرخ نگهدار در بخشی از نوشته اش با یادآوری شور و شوق جوانان برای کسب اطلاعات هرچه بیشتر در مورد چریک‌های فدایی خلق، به رژیم انتقاد می‌کند که چرا در کتابش از زبان تتوریک برای کوبیدن مشی انقلابی چفخا استفاده نکرده و در نفی تتوری مبارزه مسلحانه "ناپیگیر" است؛ و خود در بخشی از نوشته اش به "تکمیل" تبلیغات کتاب وابستگان به وزارت اطلاعات بر علیه چریک‌های فدائی خلق پرداخته و نوشته است: "هنوز در نهان خانه ذهن آقای نادری، درست مثل ذهن ناپخته‌ی چریک‌ها، نوعی از جنبش مسلحانه متصور است که می‌تواند به "خشونت غیر ضرور" آلوده نشود. این بسیار خطرناک و اغوا کننده است. هیچ جنبش سیاسی، و هیچ قدرت حکومتی، وجود ندارد که حق ریختن خون انسان را، با هر انگیزه و بهانه‌ای، حق مسلم خود بداند؛ و در درون خود، حتی با پاره‌های تن خود، دیرتر یا زودتر، همان نکند که با خصم خود می‌کند. آن که قهر را "مامای تاریخ" تصور می‌کند، دنیا را جهنم می‌کند و در جهنم تر و خشک با هم می‌سوزند. نهضتی که ارنستو چه گوارا نماد نامدار آن است، هم در دل خود همان حقایق تلخی را می‌پرورد که سرگذشت‌های تراژیک فدائیان خلق در دل می‌پرورید. نقد آقای نادری از مشی خشونت آمیز و پی آمدهای آن هنوز یک نقد رادیکال نیست."

فرخ نگهدار در ابراز نوکری نسبت به جلادان وزارت اطلاعات و چکمه لیبسی آنان به نشان دادن همین حد ضدیت با چریک‌های فدائی خلق اکتفا نکرده و روضه "حقیقت مسکوت" هم برای آنان خوانده است که مطابق آن گویا مارکسیست‌ها دشمن واقعی رژیم پهلوی و اربابان امپریالیستش نبودند بلکه گویا دشمن واقعی آنها روحانیت بود. وی به طور واضح می‌گوید که: "شگفت آن است که خود دربار هم چشم بسنه تحلیل CIA را پذیرفته و چریک‌های فدایی را "دشمن اصلی" می‌دید و نه نهضت روحانیون شیعه به پیشوایی آیت‌الله خمینی را." (توجه کنید که چه موزی گری ردیلانه ای در این سخن نهفته است! گوئی در دهه ۵۰ این آخوندها بودند که با مبارزات قاطعانه خود پایه های رژیم شاه را به لرزه در آورده و رژیم را مستأصل ساخته بودند و نه چریک‌های فدائی خلق و جنبش مسلحانه ای که آنها آغازگرش بودند). او همچنین با مطلع نشان دادن خود نسبت به کارکرد دستگاه های پلیسی-امنیتی (اخذ شده از درس های ک.گ.ب.!) مطرح می‌کند: "اگر هدف «موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی»، از انتشار این نوع کتاب‌ها، ترویج درس‌های تاریخ برای کادرهای خبره‌ای باشد که کارشان تحلیل داده‌های سیاسی، به منظور توصیه‌های سیاست گذاری policy recommendations باشد، آنگاه باید گفت این موسسه با مسکوت گذاردن اشتباه استراتژیک شاه و پشتیبانانش در تشخیص "دشمن اصلی" و انتخاب درست "جهت واردن آوردن ضربه اصلی" علت اصلی موجودیت و مسوولیت خود را نادیده گرفته است."

حتی اگر نوشته فوق از نوکر حقیر بارگاه لاجوردی را هم نادیده بگیریم هر کسی که دارای اندک آگاهی سیاسی است، از درجه ضدیت فرخ نگهدار با چریک‌های فدائی خلق مطلع بوده و می‌داند که او همواره در حالی که خود را منتسب به "فدائی‌ها" جا زده، با غیض

و غضب تمام بر علیه فدائی ها و تئوری مبارزه مسلحانه آنان تاخته و بطور هیستریک بر علیه آنها تبلیغ نموده است. اما امروز با انتشار کتاب دشمن کسانی پیدا می شوند که گوئی که فرد یادشده بیانگر جنبش فدائی است در قالب ظاهراً مخالفت با او می کوشند تا تب ستیزه جویی خود با مشی انقلابی چریکهای فدایی خلق را بگونه ای فرو نشانند. البته بعضی همین کار را بدون ذکر نام رسوای فرخ نگهدار انجام می دهند. در مورد این افراد هم باید گفت که در شرایطی که جمهوری اسلامی با حمله به چریکهای فدائی خلق و خط مشی انقلابی آنان در واقع قصد خاموش کردن مبارزات توده های تحت ستم ایران را دارد، هم آوازی با کتاب اخیر تنها به معنی آب ریختن به آسیاب دشمن است. تنها مغرضین و در بهترین حالت کوتاه اندیشان نادان ممکن است این واقعیت را از نظر دور داشته و بدون توجه به منظور و اهداف شدیداً ضد انقلابی جمهوری اسلامی از انتشار کتاب اخیر، به یاد کهنه مخالفت های خود با تئوری و نظریات چریکهای فدائی خلق افتاده و به تأیید اتهامات رژیم نسبت به چریکها و از جمله "تروریست" خواندن آنان بیافتند.

فرخ نگهدار با بی شرمی فراوان در نوشته اخیرش سعی کرده است خود را یکی از صاحب نظران سازمان چریکهای فدایی خلق در سالهایی که خط انقلابی بر آن حاکم بود و از نزدیکان مبارزین دهه ۴۰ و ۵۰ جا بزند تا به این طریق تأیید خود از چرندیات وزارت اطلاعات را قابل پذیرش کند. با این هدف است که او بطور مضحک و البته با وقاحت تمام خود را با رفیق حمید اشرف سنجیده و در سیر این ریاکاری گستاخانه، از "نبرد فدائیان" دم می زند. اما واقعیت این است که در تمام طول نبرد فدائیان در نیمه اول دهه ۵۰، فرخ نگهدار هرگز به عنوان فدائی و یا حتی منتسب به فدائی ها مطرح نبود و حتی کوشش او در پنهان کردن خود در پشت نام رفقا حمید اشرف و یا بیژن جزنی، هیچوقت باعث نشد که کسی فرخ نگهدار را منتسب به فدائی ها بخواند. برای آگاهی خواننده لازم است توضیح داده شود که فرخ نگهدار در سال ۱۳۴۶ (که هنوز سچفخا تشکیل نشده بود) پس از دستگیری رفیق بیژن جزنی و تنی چند از مبارزین مرتبط با این گروه در همین ارتباط دستگیر شد و به پنج سال زندان محکوم گردید. او در آبان ۱۳۴۹ پیش از تمام شدن حکم ۵ ساله اش، نامه ای به "پیشگاه شاهنشاهی آریامهر" نوشته و با ابراز ندامت از زندان آزاد شد. اما هنوز مدت کوتاهی از آزادی بر اساس ندامت او در بیرون از زندان نگذشته بود که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ رزمندگان انقلابی، حماسه سیاهکل را آفریدند و سپس چریکهای فدایی خلق رسماً اعلام موجودیت کردند. پس از اینکه رژیم عکسهای انقلابیون را منتشر کرد و و دستگیری ها در دانشگاه ها شروع شد، فرخ نگهدار از ترس اینکه مبادا ساواک به سراغ او نیز (که با حمید اشرف هم دانشگاهی بود) برود، با کمک قاچاقچی به افغانستان فرار کرد. پس از مدتی ساواک متوجه غیبت او شد و در نتیجه فرخ نگهدار بوسیله قاچاقچیان مرتبط با ساواک در افغانستان دستگیر شده و به ایران بازگردانده و مجدداً زندانی شد. او در دادگاه شاه بار دیگر به ۵ سال زندان محکوم گردید که این بار بدون ابراز ندامت، پس از خاتمه دوران محکومیت سرانجام از زندان آزاد شد. در این زمان با اوج گیری انقلاب مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ و تسهیل شرایط مبارزه و تغییر فضای امنیتی جامعه، ۲-۳ ماه قبل از قیام ۵۷ در ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق قرار گرفته و نقش بزرگی در انحراف این سازمان از خط انقلابی بازی نمود و بعد از قیام بهمن، با همکاری همپالگهایش بخش بزرگی از این سازمان را به منجلاب دفاع از جمهوری اسلامی کشاند، همان بخشی که تحت عنوان "اکثریت" خائن شناخته شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که چنین فردی هیچگونه سنخیتی با چریکهای فدائی نداشته و در موقعیتی نیست که "جهت روشنائی بخشیدن به" برخی از نادانسته‌ها و کج دانسته‌ها و کدورت‌های حقایق و حوادث تاریخ نسل خود نورافکن" شود. بنابراین در برخورد به کتاب اخیر دشمن تنها کسانی می‌توانند فرخ نگهدار را بیانگر چریکهای فدائی خلق جا بزنند و به نقش "نورافکنی" وی تکیه کنند که قصد دارند بدنامی و رسوائی او را وسیله ای برای لاپوشانی تأیید خود از اتهامات تهیه کنندگان آن کتاب بر علیه جوانان مبارز و توده‌های تحت ستم ایران قرار داده و با همپالگی‌های لاجوردی‌ها و سعید امامی‌ها متحد و هم‌سخن گردند. مرزبندی انقلابی با چرندیات اخیر دشمن وقتی امکانپذیر است که افراد بتوانند منافع مردم ستم‌دیده را دریابند، بفهمند که جنگی که رژیم براه انداخته، جنگ میان انقلاب و ضدانقلاب، جنگ میان رژیم با طبقات زحمتکش و تحت ستم است. مسئله بر سر جلوگیری از ارتقاء آگاهی نسل جوان مبارز و محروم کردن او از تجارب انقلابی یک دوره از تاریخ مبارزاتی مردم ما است؛ و همه اینها به خاطر جلوگیری از متشکل شدن و تشدید مبارزه جوانان مبارز و انقلابی بر علیه رژیم دیکتاتور حاکم و تغییر شرایط ظالمانه موجود است. کسانی که در چنین شرایطی به جای افشای اهداف و اغراض ضد خلقی جمهوری اسلامی، با نویسندگان دستگاه پلیسی-امنیتی رژیم و با امثال فرخ نگهدار‌ها هم‌سخن شده و چریکها را مورد حمله قرار می‌دهند، چه مغرض باشند و چه نادان و کوتاه بین، درواقع آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزند.

واقعیت این است که چه لجن پراکنی‌های وزارت اطلاعات و چه خوش رقصی‌های فرخ نگهدار و چه دوزه بازی کسانی که زیر لوای ایراد گیری به چنان خائنینی، به تخطئه یک دوره از مبارزات مردم ما می‌پردازند، قادر نخواهند بود چهره تابناک جنبش انقلابی مردم ایران در دهه ۵۰ را خدشه دار سازند.

سهیلا دهماسی
۲۵ اکتبر ۲۰۰۸